



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۰۵

احمد فواد ارسلا

## یک میانجی بدون اعتبار: پارچه فریب ستراتژیک پاکستان

تلاش تازه پاکستان برای معرفی خود به عنوان «میانجی بی طرف» در پی جنگ امریکا و اسرائیل علیه ایران، حتی با بررسی سطحی نیز فرو می ریزد. میانجی گری عنوانی نیست که یک دولت بتواند هر زمان که مناسب بداند برای خود انتخاب کند. این جایگاه تابع اعتبار است، و اعتبار نیز بر پایه ثبات رفتاری در شرایط فشار ساخته می شود. پارچه امتحانات پاکستان، بخصوص در همین بحران اخیر، دقیقاً در جهت مخالف این معیار قرار دارد.

در اوج تصادمات، زمانی که ایران حملات راکتی و طیارات بی پیلوت علیه عربستان سعودی انجام می داد، انتظار از هر کشوری که خود را شریک دفاعی معرفی می کند روشن بود: اقدام، بازدارندگی، یا دست کم تقویت معنادار موضع دفاعی. پاکستان هیچ یک از این موارد را انجام نداد. بیانه صادر کرد. ابراز نگرانی نمود. از زبان همبستگی استفاده کرد، اما عمداً از هرگونه اقدام واقعی فاصله گرفت. این وضعیت نه ابهام ناشی از اجبار، بلکه یک انتخاب آگاهانه برای انفعال در زمانی بود که یک شریک اعلام شده تحت حملات مستقیم قرار داشت.

تقسیم اوقات اقدامات بعدی، این تناقض را عمیق تر می کند. پس از آن که چارچوب آتش بس شکل گرفت، خطر تشدید کاهش یافت و خرج ورود به بحران پایین آمد، پاکستان اقدام به اعزام قوت و امکانات عسکری به عربستان سعودی کرد. این توالی تصادفی نیست. این تمثال نشان دهنده نوعی اجتناب از ریسک در کنار فرصت طلبی اعتباری است؛ ورود زمانی که دیده شدن بالا است اما خرج پایین. کشوری که تعهدات خود را بر این اساس تنظیم می کند، در واقع نه در حال نمایش قابلیت اعتماد، بلکه در حال نمایش محاسبه گری است.

این رفتار یک لغزش منفرد نیست. بلکه در امتداد یک تمثال ستراتژیک طولانی تر قرار دارد که بارها اعتبار پاکستان را در نگاه متحدان و مخالفان تضعیف کرده است. کشف اسامه بن لادن در ایت آباد، در نزدیکی تشکیلات اصلی عسکری، همچنان یکی از آسیب زننده ترین شکست های ضد تروریسم در دوران معاصر به شمار می رود. چه آن را ناشی از همدستی بدانیم و چه ناشی از کوربینی بنیادی، نتیجه یکسان بود: افشای تشکیلاتی دولتی که یا توان یا اراده هماهنگ کردن واقعیت داخلی خود با تعهدات خارجی اش را نداشت.

به طور مشابه، در طول جنگ امریکا در افغانستان، پاکستان در حالی از حمایت مالی و نظامی وسیع ایالات متحده بهره مند شد که اکنون توسط شماری از مقامات ارشد پاکستانی نیز تأیید شده است که این کشور همزمان از طالبان حمایت و آنان را آموزش می داد، در حالی که طالبان در حال جنگ با قوای امریکایی بودند. این یک تناقض ظریف نبود، بلکه یک بازی دوگانه ستراتژیک آشکار بود؛ دریافت منابع از واشنگتن و همزمان تقویت همان شورش که آن منابع برای مقابله با آن تخصیص یافته بودند.

اکنون اگر به این تصویر، واقعیت اقتصادی شکننده پاکستان نیز افزوده شود، چارچوب کامل تر می شود. این کشور با بحران های مزمن تراز پرداخت ها، کسری های مالی پایدار و چرخه های از استقرای خارجی روبه رو است که آن را به شدت قرضدار ساخته است. ثبات اقتصادی آن خودکفا نیست و از طریق مداخلات مکرر، عمدتاً با حضور صندوق بین المللی پول و قرض دهندگان دوجانبه، اداره می شود. این مسئله اهمیت دارد، زیرا وابستگی اقتصادی مستقیماً بر

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

استقلال ستراتیژیک اثر می‌گذارد. کشوری که زیر فشار مالی است، فضای مانور کمتری دارد و انگیزه بیشتری برای موازنه‌سازی میان طرف‌ها پیدا می‌کند.

در این چارچوب، رابطه وسیع پاکستان با چین اهمیت محوری پیدا می‌کند. از طریق ابتکارهایی مانند «کریور اقتصادی چین-پاکستان»، پیکنگ خود را به‌عنوان شریک اقتصادی و ستراتیژیک اصلی این کشور تثبیت کرده است. تأمین مالی پروژه‌های تهادی، پروژه‌های انرژی و قرض‌های انباشته، مسیر اقتصادی طویل‌مدت پاکستان را به‌طور اساسی به‌منافع چین گره زده است. این صرفاً یک مشارکت توسعه‌ای نیست، بلکه یک هماهنگی بنیادی است.

این هم‌آهنگی ناگزیر بر رفتار خارجی پاکستان اثر می‌گذارد. رقابت چین و ایالات متحده در سیاست جهانی یک مسئله حاشیه‌ای نیست، بلکه محور اصلی آن است. کشوری که در مدار اقتصادی چین به‌طور عمیق ادغام شده باشد، نمی‌تواند به‌طور قانع‌کننده خود را میانجی بی‌طرف در بحران‌هایی معرفی کند که منافع مستقیم ایالات متحده در آن‌ها داخل است. حتی اگر پاکستان تلاش کند خود را متوازن نشان دهد، صرف‌تصور هم‌سویی کافی است تا اعتماد را تضعیف کند. در دیپلماسی، تصور امر ثانوی نیست؛ تعیین‌کننده است.

آنچه از قرار دادن این عناصر در کنار هم به دست می‌آید، یک تمثال منسجم است. پاکستان در لحظات پرریسک، زمانی که تصمیم‌گیری اهمیت حیاتی دارد، از تعهدات جدی فاصله می‌گیرد؛ همان‌گونه که در زمان حملات مستقیم به عربستان سعودی مشاهده شد. در مقابل، زمانی وارد عمل می‌شود که شرایط امن‌تر است؛ همان‌گونه که پس از آتش‌بس رخ داد. این کشور روابط موازی با بازیگران متعارض را حفظ می‌کند و در عین بهره‌برداری، اعتماد را از دست می‌دهد. همچنین تحت فشارهای اقتصادی و اساسی قرار دارد که انتخاب‌های ستراتیژیک را به حامیان خارجی، بخصوص چین، وابسته می‌سازد.

در چنین زمینه‌ای، ادعای «میانجی بی‌طرف» بودن نه تنها ضعیف، بلکه از نظر اصل ناممکن به نظر می‌رسد. میانجی‌گری نیازمند چیزی بالاتر از دسترسی یا جاه‌طلبی است. نیازمند سابقه‌ای از قابلیت اعتماد در شرایط فشار، استقلال از تعهدات متعارض، و آمادگی اثبات‌شده برای پذیرش مخارج در دفاع از اصول اعلام‌شده است.

پاکستان در وضعیت کنونی، دقیقاً تصویر معکوس این معیارها را ارائه می‌دهد: دولتی که در جنگ‌ها موازنه‌سازی می‌کند، تقسیم اوقات خود در تعهدات خود را بر اساس حداقل ریسک تنظیم می‌کند، و از نظر اقتصادی و ستراتیژیک در شبکه‌ای از وابستگی‌های قدرت‌های بزرگ گرفتار است. تا زمانی که این تناقض‌های بنیادین به‌صورت پایدار و قابل‌سنجش واقعی اصلاح نشوند، ادعاهای دیپلماتیک آن همچنان نه با اعتماد، بلکه با تردید کاملاً موجه روبرو خواهد شد.



**آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلا**